

جناب محبوب روحانی آقا میرزا علی محمد ابن جناب اسم الله الأصدق علیهما بهاء الله ملاحظه فرمائید

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

یا محبوب فؤادی و المذکور فی قلبی قد سرّنی نسّمات الحبّ الّتی سرت من حدائق عرفانکم و هزّنتی ظهورات مودّتکم الّتی ظهرت من قلم ارادتکم فی ذکر الله و ثنائیه و حبّ الله و امره کأنّ جنابک ارسل مع نسیم الصّبا عرف الحدائق کلّها علم الله أنّ به انتعش جسمی و انشرح صدری و انبسط روحی اذا حمدت الله محبوب العالم و مقصود الأمم بما یدکم علی خدمة امره و اظهار نعمته و اعلاء کلمته و اسأله تعالی ان یقدّر لکم ما ینبغی لوجوده و کرمه و افضاله أنّه لهو المقتدر القدير

سبحانک یا من بک انار افق العالم و ظهر ما کان مکنوناً فی افئدة الأمم اسألك بالاسم الّذی به توجّه کلّ وجه و نطق کلّ کلیل و بلغ کلّ غافل و ظهر کلّ مکنون و برز کلّ مخزون بأن تؤیّد عبادک و خلقک علی الاقبال الیک ای ربّ ترى اصفیائک و اولیائک قاموا علی نصره امرک و دخلوا کلّ بلد باسمک و عاشروا مع احبائک بالرّوح و الریحان و عرفوهم سبیل رضائک و ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ انز بانوار وجوههم ابصار قلوب عبادک ثمّ ارزقهم حلاوة آیاتک فی ایامک ای ربّ هذا یوم بشرت الکلّ به فی الواحک و نسبته الی نفسک و جعلته سلطان الایام بأمرک و قدرتک فلمّا ظهر اعرض عنه العباد الّذین جادلوا بآیاتک و انکروا برهانک و کفروا بنفسک و نبذوا کتابک الّذی اذا نزل من سماء مشیتک و هوآء ارادتک خضع له کلّ کتب و کلّ صحف و کلّ زبر ای ربّ اسألك بالقدرة الّتی احاطت بالممکنات و بالقوة الّتی غلبت الکائنات بأن تنزل من سماء جودک علی اهل مملکتک ما یقرّبهم الیک و یسقیهم کوثر عطائک و یعرفهم ما نزل فی کتابک و سُطر من قلم تقدیرک ای ربّ هم الفقراء و انت الغنیّ الکریم و هم الضّعفاء و انت القویّ القدير اسألك یا من باسمک تحرک القلم الأعلى و نطق لسان العرفان فی ملکوت الانشاء بأن تکتب لمن قام علی ذکرک و خدمتک کلّ خیر قدرته فی کتابک تراه یا الهی ناطقاً باسمک و صائحاً فی امرک و متوجّهاً الی وجهک و مقبلاً الی افقک ایدّه بجودک و احسانک علی ما تنجذب به افئدة خلقک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء لا اله الا انت العلیم الکریم

اصلی و اسلم و اکبّر علی انجم سماء عرفانک و ایادی امرک الّذین طافوا حول ارادتک و ما تکلموا الا باذنک و ما تشبّثوا الا بذلیک اولئک عباد شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنائهم کتبک و زبرک و صحفک و الواحک و بهم نصبت اعلام توحیدک فی مدنک و دیارک و ریایات تقدیسک فی مملکتک اولئک لم یسقوک بالقول فی امر من الامور قد کانت آذانهم مترصّدة لاصغاء اوامرک و عیونهم منتظرة لأنوار وجهک اولئک عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد قائمون یصلّین علیهم اهل الملك و الملكوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن ورائهم لسان عظمتک لک الحمد یا الهی بما ایدتني علی ذکرهم و ثنائهم و علی ما هم علیه فی امرک و فی ایامک لا اله الا انت المحصى المحیط العلیم

و بعد عرض این فانی آنکه پس از اطلاع بر آنچه در دستخط عالی مذکور بود قصد ساحت امنع اقدس نموده و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب از کان ماشياً فی منظره الأقرّ الأقدس المنیر قوله عزّ کبريائه انا نکبر من هذا المقام علیک یا من کنت ناظراً الی افقی و قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائى و نذکر ورودک و ما فزت به من بحر الوصال و خروجک بعد الاذن و توجّهک الی الجهات لأمر الله منزل الآيات و مظهر البینات طویلی لعمل فاز بطراز القبول و لسان فاز بثناء الله و لرجل سرع الی الأمصار و الأفطار لخدمة امره العزیز البدیع

امروز روزیست که قرون اولی بساعتی از آن معادله نمینماید لم یزل و لایزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهی باو منسوب هر عملی که خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود او از سید اعمال لدی الله مذکور است طوبی از برای نفسی که لله قیام نماید و لوجه الله ناطق گردد

یا ایها الساکن فی السفینه الحمراء باید باعانت حق جلّ جلاله در کلّ احیان بخدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را بکوثر قرب فائز نمائی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی ناس مربی و مذکر لازم داشته و دارند خلق بیان مع آنکه ببصر ظاهر و گوش ظاهر دیده و شنیده اند حجاباتی را که حزب موهوم بان متمسک و محتجب بودند حال خود آن نفوس احجب و اضلّ مشاهده میشوند باید کوثر حیوان را بکمال حکمت و بیان مبذول داشت که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند جوهر وجودی را که عمرها و قرنها و عهدها منتظر ظهورش بودند و در لیالی و ایام از حقّ جلّ جلاله لقائش را سائل و آمل چون فجر یوم الهی طالع شد کل محتجب و معرض مشاهده شدند الا من شاء ربک ای کاش بان اکتفا میرفت ضغینه و بغضا بشائی ظاهر که فتوی بر قتلش دادند قسم بافتاب افق امر که محتجبین اهل بیان از آن نفوس اشقی و اطعی و اضلّ مشاهده میشوند لذا باید لوجه الله آن جناب و نفوس مطمئنّه موقنه راضیه بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی محفوظ مانند و بخباء مجد و سرادق فضل توجّه کنند

یا ایها المتوجّه الی وجهی و المقبل الی افقی ان استمع ندائی انه یدکرک بما لا تعادله خزائن العالم و لا کناز الامم لتشکر ربک المهیمن القیوم انا ذکرناک مرّه بعد مرّه فی هذا المقام الاعلی اذ کان الخادم قائماً تلقّاء وجه ربّه الابهی ان ربک لهو المقندر علی ما یشاء لا اله الا هو الحقّ علام الغیوب قد نطق اللسان فی ملکوت البیان علی شأن طاف حوله امّ البیان ولكنّ الناس اکثرهم لا یفقهون قد اشرقت انوار الجمال من افق الاجلال و هم لا یبصرون یمشی امام وجوهم الكتاب الأعظم و هم لا یشعرون قد اخذوا اهوائهم و نبذوا ما امروا به من لدی الله مالک الوجود قد انکروا التعمه و اعرضوا عن الّذی اتاهم بما کان مسطوراً فی کتب الله ربّ ما کان و ما یرکون طوبی لسمیع سمع ندائی الاحلی و لبصیر رأی مقامی المحمود نعیماً لبعید قصد بحر قربی باذنی و لطالب تمسک بحبل رضائی العزیز الممنوع کبر من قبل المظلوم علی وجوه عبادی الّذین شربوا ریحی المختوم و بشرهم بذکری و عنایتی و فضلی الّذی احاط الغیب و الشهود قل تالله هذا یوم القیام طوبی لمن قام علی نصره امر ربّه بالحکمه و البیان بین الامکان انه من اهل البهّاء فی لوح محفوظ هذا یوم فیهِ ینادی الروح من جهة و الکلیم من جهة اخرى و الحیب امام وجه المحبوب قل یا ملاء الارض ایاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا المقام الاعلی اتقوا الله و لا تتبعوا کلّ غافل محجوب قل ان انظروا الی الأفق الاعلی الّذی اثار من انوار وجه ربکم مالک الاسماء ایاکم ان تمنعکم شبهات المعرضین او تخوفکم اشارات الغافلین دعوا الوری عن ورائکم متوکّلین علی الله المهیمن القیوم کذلک تحرک القلم الاعلی و اهتز ملکوت الاسماء من نسّمات الوحی اذ مرّت بأمر الله المقندر العزیز الودود انتهى

یا محبوب قلبی فی الحقیقه اگر انسان فی الجمله تفکر نماید در هر کلمهئی از کلمات الهی بحر عنایت مشاهده مینماید طبایع محجوبه غافله منتنه هدیر عندلیب را ادراک ننمایند و بگلستان معارف الهی توجّه نکنند آنکه بنعیق دل داده قدر ریحی شناسد آنکه از برکه ملحیه اجاجیه آشامیده و باو انس گرفته بکوثر حیوان اقبال نماید لم یزل و لایزال از او محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید و از برکت انفاس نفوس طیبه موقنه بصراط مستقیم الهی راه یابد از حقّ جلّ جلاله و عمّ نواله این خادم فانی سائل و آمل است که حجابات اوهام و ظنون عباد غافل را بحرارت آفتاب یقین بسوزاند و معدوم نماید تا کل بیحر توحید فائز شوند و در ظلّ کلمه جامعه جمع گردند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که این ایام در مرور است و احدی قدر و مقام آن را ادراک ننموده الا من شاء الله المحصی العلیم انشاء الله از همّت آن جناب و نفوس کامله امید هست که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند و معرضین از انوار آفتاب اقبال روشن و منیر شوند هر امر صعبی که نزد

عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود يسأل الخادم رَبّه بأن يفتح على وجه العباد بيد القدرة باباً ليدخلوا فيه باذنه و اسمه و ذكره و عنايته بهاء على حضرتك و على من معك و يتبع امر مولاك الذى ظهر بالحقّ بسلطان غلب من فى السموات و الأرضين و الحمد لله رب العالمين

اینکه سؤال از الفت و ابتلاف جناب آقا میرزا اسد الله عليه بهاء الله و عزّه شده بود در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان ربنا الرحمن فى الجواب اين فقره مقبول و محبوبست مقام محبت و الفت و اتفاق و اتحاد بعد از عرفان الهی و استقامت بر امر از اکثری از اعمال حسنه مقدم است هذا ما شهد به الله فى الزّبر و الألواح هذا ما اعترف به المقصود فى المساء و الصّباح انشاءالله به ما نزل فى كتاب الأقدس عمل نمایند یعنی برضای طرفین و رضای آن جناب انتهى چه که آن جناب حال بجای والد محسوب میشوند ای کاش این خادم در آن مجلس حاضر میشد و به ما تفرح به القلوب از کلمات محبوب ذکر مینمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فؤادی دستخط آن جناب دو بار در ساحت اقدس عرض شد فى الحقیقه از مراتب خلوص و توجّه و قیام آن محبوب بر امر الله و انتشار آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد طوبی لحضرتک بما فزت بعنايته و رضائه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر باین کلمه محکمّه مبارکه منتهی شد قوله جلّ بینه انشاءالله جميع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ايقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انا معه و معينه انتهى

اینکه در باره ارض خاء و آن دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجّهشان ذکر نمودید این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه هذا من فضل الله عليهم یا ايها التّاطق بشئى باید کل حقّ منبع را شاکر باشند چه که ایشان را باین مقام بلند اعلی فائز نمود لعمر الله این علویست که هر علوی نزد او خاضع است انا نعترف باقبالهم و توجّههم و ذکرهم و بیانهم و جبههم و ودادهم و استقامتهم انا نحبّ ان نراهم اعلی عمّا هم عليه انشاءالله در مقام استقامت بشأنى ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع كتب الأوّلین و الآخرین اراده نمایند ایشان را از سلسیل رحمن و رحیق مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند کفّ ترابى ملاحظه نمایند الحمد لله آن جناب و جناب اسد عليه بهائى و رحمتى در خدمت و تبلیغ امر منتهای جهد را نموده اند البتّه اثمار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت در اراضى طیبه البتّه خواهد روئید و سرسبز و خرّم در عالم جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کلّ احوال باین امر اعظم اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انا نکبر من هذا المقام على وجوه اهل الخاء الذين نذبوا العالم و اقبلوا الى الاسم الأعظم الذى به انارت آفاق قلوب المقرّبين و المخلصين و نبشّهم و نذکرهم فى هذا اليوم الذى لا تعادل بساعة منه الأعصار و القرون قد شهد لهم القلم الأعلی من قبل بما ترضّوا به عرف عنایة ربهم المهيمن القيوم فاسأل الله فى کلّ الأحوال بأن يوفّقهم و يؤیّدهم على تبلیغ هذا الأمر المحتوم قد نزل لهم من قبل و فى هذه الأيام ما استفرحت به الأفئدة و القلوب انشاءالله در جمیع احوال بانوار صبح یوم الهی منور باشند و بر خدمت امرش قائم باسمش بگویند و بحبش بنوشند و بذکرش ناطق باشند لله الحمد فائز شدند بآنچه اکثر علما و عرفا و امرا اليوم از آن محرومند کذلک نطق لسان البیان فى ملکوت العرفان طوبی لسمیع سمع و وبل للغافلین الحمد لله رب العالمین انتهى

و اینکه مرقوم داشتید که اراده شورا دارید که اگر موافق باشد با محبوبی جناب میرزا عليه بهاء الله و نوره بارض خاء توجّه نمایند این فقره در ساحت امنع اقدس معروض گشت قوله عزّ کبریائه از قبل از قلم اعلی جاری که باطراف ارض ط توجّه نمایند ولكن حال آنچه از مشورتی که اراده نموده اید ظاهر شود مقبولست باید در جمیع احوال باموری که سبب و علت تبلیغ امر الله و ارتفاع کلمه اوست متمسک باشید نفوسی که اليوم مشغول بزخارف و مغرور بعزّت ظاهره اند اگر هم اقبال نمایند على قدر معلومست ولكن بعد از تمسک بتبلیغ و ظهور امر و ارتفاع کلمه تراهم متوجّهین و مقبلین خاضعین خاشعین لذكر الله و

امره در جمیع اعصار چنین بوده اینست که از قبل ذکر نموده دخول جمل در سمّ ابره اسهل است از دخول غنی در ملکوت الله عزّت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله ولکن عنقریب اتبّ من ابی لهب مشاهده شوند میت لایق اصغا نبوده و نیست اگرچه حال جمعی از اطراف از این نفوس مدعی مقام اقبال و توجّهند ولکن ان ربک لهو العلیم الخبیر اقبال امثال این نفوس در هر حال محدود است از حقّ بطلیب کل را به ما یحبّ و یرضی موفّق فرماید انتهی فی الحقیقه امر تبلیغ امر بزرگیست باید آن محبوب و سایر آقایان بان ناظر باشند و در جمیع جهات نفوس مطمئنّه ساکنه با کمال روح و ریحان و حکمت منزله بتبلیغ امر الهی مشغول شوند

و دیگر ذکر محبوب جان جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله را فرموده بودند الحمد لله بعنایت حقّ فائزند چندی قبل دستخطّ ایشان رسید و الواحی خواسته بودند در همان ایام نازل و ارسال شد و بعد هم دستخطّ دیگر از طرف حدبا رسید مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بدیعۀ منیعۀ خواسته بودند ولکن از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن الواح تأخیر شد در این ایام مجدداً در ساحت اقدس عرض شد چند لوح مخصوص قمص نازل امید هست که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح بواسطه تعویق وصول دستخطّ ایشان بوده از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و انشاءالله همیشه خواهد بود

و اینکه مرقوم داشته بودید که اسامی در ورقه علیحده ارسال میشود در پاکت آن حضرت نبود
اینکه در باره توجّه بشرط امانع اقدس مرقوم داشتید عرض شد این کلمه از لسان مبارک اصغا گشت قد نطق بالحقّ جناب اسد علیه بهائی هم اذن دارند این دو بتصدیق فائز است و بقبول مزین ولکن الحمد لله بساحت اقدس توجّه نمودند و برّ و بحر را طیّ کردند و در سیل الهی شادید دیدند لله الحمد عاقبت بغایت قصوی رسیدند و بمقام لقا و وصال که در جمیع کتب الهی مذکور است فائز گشتند هنیئاً لهما مرئياً لهما حال نظر باینکه امر تبلیغ اهمّ از کلّ امور است لذا باین امر نموده ایم لعمر الله عظمت این امر بمقامیست که هر عظیمی بعظمت آن شهادت داده انشاءالله بان موفّق شوند و جمیع آفاق را بانوار وجه منور و بنار محبت الهی مشتعل نمایند حال هم منع ننمودیم چون این فقره واقع شده بامر آخر که امروز اهمّ است امر نمودیم علیهما بهائی و فضلی و رحمتی و عنایتی انتهی

اینکه در باره جناب م. ۶۰ نوشته بودید چند فقره این عبد آگاهست که حقّ جلّ جلاله ایشان را حفظ فرموده و از خطرات کلیه نجات داده ولکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهی مشغول نموده انشاءالله فرج میرسد وقتی از اوقات این خادم فانی این کلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حقّ چند کره از خطرات کلیه نجات بخشید ولکن لوح الهی که باو ارسال میشد از کثرت توجّه بدنی بتلاوت ما نزل فیه و تفکر در آن فائز نمیگشت تا مقصود را بیابد و او را بامری که باقی و دائمست بدارد انتهی بعد از استماع این عبد در باره ایشان دعا نمود که موفّق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و انشاءالله امیدوارم که آنچه عرض شد بشرف اجابت فائز شود در این کره آخر که ایشان را بارض ط احضار نمودند حسب الامر این عبد دائره مبارکه معروفه را لأجل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت از حقّ این خادم فانی در کلّ احوال سائل و آمل است که ایشان را حفظ فرماید و آنچه سزاوار است مؤید نماید
و هذا ما نزل لمن سمی بمحمّد قبل حسین و صعّد الی الله قوله عزّ کبریاته

هو الغافر الکریم

انا نذکر من ذکره من اقبل الی نفسی و طاف حولی و طار فی هوائی و نشر آثاری و نطق بشئائی اذا اراد نصرتی و انا الشاهد العلیم یا محمّد قبل حسین انک فی الرقیق الاعلی و یذکرک مالک الاسماء فی هذا السجن العظیم قد غفرک الله فی اول حین

توجّه اليك وجه القدم و انزل لك من القلم ما ماج به بحر الغفران و هاج عرف عناية الرحمن و انا الغفور الرحيم لعمر الله فزت بما لا ينقطع عرفه عن العالم كذلك يشهد مالك القدم و انا المخبر الخبير طوبى لنفس فازت بما فزت به في هذا اليوم الذي فيه ينادى نقطة البيان امام وجه الرحمن الملك لله العليم الحكيم انتهى
و هذا ما انزله الله لمن سمى بحاجي محمد قوله عزّ بيانه و كبر كبريائه

هو الشاهد السامع العليم

يا محمد ان استمع ما يناديك المظلوم في هذا اليوم الذي كان مسطوراً من القلم الأعلى في الصحف الأولى و مذكوراً في افئدة المرسلين كن على شأن لا تحجيك حجبات الأعداء و لا تمنعك شبهات المغلّين انا انزلنا البيان و فيه بشرنا الكلّ بهذا الظهور الذي ظهر و اظهر صراطه المستقيم قل هذا يوم الله لو انتم من العارفين قد شهد له كتب العالم لو انتم من السامعين قل هذا يوم ظهر فيه ام الكتاب و شهد انه لا اله الا انا المنزل القديم انه لا يحتاج في اثبات امره بشيء من الأشياء و لا بذكر من الأذكار و لا باسم من الأسماء و لا بكتاب من الكتب الأولى كذلك نطق لسان الكبرياء اذ كان يمشى في هذا السجن المبين هذا يوم ما فاز به الا الذين نبذوا العالم عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدى الله رب العالمين ان افرح بهذا اللوح الذي به فاح عرف قميصي و سرت نفحات بياني و نطق كلّ كليل انه لا اله الا هو العزيز الجميل خذ الكتاب بقوة من لدنا ثم اقرأه بروات المقرّين انا نوصيك و احبائنا بالاستقامة على هذا الأمر الذي به زلّ كلّ قدم الا من شاء الله مالك هذا اليوم البديع البهاء عليك و على الذين فازوا بعناية الله و رحمته و اعترفوا بما اعترف به الله في هذا اللوح المنيع انتهى

در اين ایام مکتوبی از جناب آقا میرزا کاظم و جناب آقا خداداد علیهما بهاء الله رسید و همچنین از جناب آقا ملا علی علیه بهاء الله و ذکر جناب آقا عزیزالله و سایر دوستان علیهم بهاء الله در آن بود الحمد لله کلّ لدى العرش مذكور آمدند و عنایت لانهایه فائز گشتند و آن محبوب هم ذکر جناب آقا اسحق و آقا رجب علیهما بهاء الله را نموده بودند در باره جمیع این کلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عزّ کبريائه انا سمعنا ندائهم اجبناهم بالحقّ و رأينا اقبالهم اقبلنا اليهم من هذا المقام الأعلى ليفرحوا بعناية ربهم المهيمن القيوم و نکبر علی وجوههم من هذا المقام الممنوع و نبشّره بعناية الله و رحمته و نذکرهم بالاستقامة الكبرى و نامرهم بما يرتفع به امر الله العزيز الودود اگر جمیع دوستان الهی بکلمه‌ئی از نزد او فائز شوند هرآینه کلّ را کافی است چه که معادله نمینماید بآن کلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور است يشهد بذلك من عنده علم کلّ شيء في كتاب كان مختوماً بختام الله و مستوراً عن اعين من في السموات و الأرضين انك بشّره من لدى المظلوم ثم الق عليهم ما القى الله عليك في هذا اللوح العزيز المحتوم انتهى

این عبد در این کره فرصت نمود جواب ایشان را معروض دارد انشاءالله از بعد ارسال میشود ذکر جناب محمد رضا خان و سلیمان خان علیهما بهاء الله را نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من سماء مشیة ربنا العزيز الوهاب

هو الأقدس الأعظم

يا محمد قبل رضا امروز هر نفسی که در باره او کلمه رضا از مطلع وحی مالک اسماء نازل شد او بفیوضات نامتناهیة الهی فائز است طوبی از برای نفسی که از بحر رضا آشامید و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیب و کلمه طیب و اخلاق مرضیه است طوبی لنفس بها نصرت امر ربّه المهيمن علی من في السموات و الأرضين هر عمل نیکی اليوم

سبب و علّت ذکر باقی بوده و هست تعالی هذا المقام العظيم انشاءالله در جميع احیان بافق اعلى ناظر باشید و بنار محبت الهی مشتعل هر شیء تحت مخالف فنا بوده و هست الا ما ظهر من القلم الاعلى او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذكر ربك ثم اشكر الله رب العالمين انه ذكرك فضلاً من عنده انه لهو الفضل الكريم بهاء عليك و على ابنك و على الذين فازوا بهذا الأمر الذي ارتعدت منه فرائص كل غافل بعيد انتهى

و هذا ما نزل لمن سمى بغلام قبل رضا من سماء عناية ربنا فاطر السماء

هو الناطق البصير

يا غلام قبل رضا ان افرح بما يذكرك المظلوم من شطر المنظر الأكبر المقام الذي جعله الله مطاف المقرين كن مشتعلاً بنار حبي و طائراً في هوائى و ناطقاً بالحكمة و البيان بشائى الجميل خذ رحيق البيان باسم ربك الرحمن ثم اشرب منه بذكره البديع سوف يرتفع التعيق فى اكثر البلاد هذا ما اخبركم من فك باسمه الرحيق المنير لعمر الله لو تجد حلاوة البيان ليأخذك الفرح على شأن لا تحزنك شبهات العلماء و لا اشارات الغافلين كذلك دلح ديك العرش اذ كان المظلوم فى هذا المقام الكريم قلم اعلى جميع را وصيت ميفرماید بر استقامت كبرى تا بشائى بر امر ثابت و راسخ و مستقيم مشاهده شوند كه نفاق من على الأرض ایشان را از ملكوت امر الهى محروم نسازد معرضين اهل بيان احجب از ملل قبل مشاهده ميشوند از يوم الله جز اسمى ادراك نموده اند و از ما اراده الله غافل و بيخبرند دوستان آن ارض را از قبل حق تكبير برسان و آگاه نما انا نكبر من هذا المقام عليهم و نبشرهم بفضل الله و رحمته و نأمرهم بالحكمة التي نزلناها فى الزبر و الألواح البهاء عليك و عليهم من لدى الله منزل الآيات انتهى

و همچنين ذكر مخدمان يعنى سادات ارض س و ش و دوستان آن اراضى عليهم بهاء الله را نموده بوديد در ساحت امع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

بنام گوینده دانا

قلم مظلوم و لسان مظلوم آنى در تبليغ امر الهى توقّف نموده الا على قدر قسم بافتاب ظهور كه از افق سجن طالع است در حينى كه احزان از جميع اطراف احاطه نموده بود و بلايا و زرايا بمتابۀ غيث هائل جارى و نازل بتمام قدرت و قوت عباد ارض را بافق اعلى دعوت نموديم انشاءالله سادات آن ارض بر نصرت امر قيام نمايند قيامى كه فتور آن را اخذ نمايد و قعود آن را درك نكند امروز هر عمل طبيى كه لله ظاهر شود اثرش و ذكرش بدوام اسماء باقى و دائمست بايد بكمال همّت بتبليغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند امروز يوم اين آيه مباركه است كه ميفرماید ان اخرج القوم من الظلمات الى النور و بشرهم بايام الله از حق ميطلبيم ایشان را بر حفظ نفوس ضعيفه مؤيد فرمايد تا هر يك اثبت از ثوابت و ارسخ از جبال مشاهده شوند امر بسيار عظيمست و ناس ضعيف بايد ایشان بقوت ايمان اهل آن ديار را بحكمت و بيان بر امر رحمن تأييد نمايند ان ربهم القيوم لهو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو المهيمن العزيز الفضال

ناعقين در هر ارضى موجود و اين فقره از قبل در زبر و الواح الهى نازل شده و البته آنچه از قلم اعلى جارى ظاهر خواهد شد بايد نفوس را بكلمۀ عليا بشائى تربيت نمود كه ارياح مختلفه ایشان را از شاطى بحر احديّه دور نمايد و بشائى ثابت مشاهده شوند كه قدرت و قوت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد جميع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تكبير برسانند

و بعنایت و شفقت و رحمت حقّ جلّ جلاله بشارت دهند الحمد لله کل در سجن اعظم مذکورند و امام وجه قائم بهاء علیهم و علی الذین نبذوا العالم فی هذا الیوم الأعظم و اخذوا ما امروا به من لدن قویّ قدیر انتهى
و اینکه نوشته بودید یکی از اماء الله بواسطه وجع استعمال افیون مینمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب بهلاکت رسید حکم الله آنکه مریض بتجویز اطبا باید عمل نماید ولكن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه امر کند باید بآن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم تر است حقّ جلّ جلاله علم ابدان را مقدم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی مقدم بوده و خواهد بود
اینکه در باره مخدره ضلع علیها بهاء الله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاء الله به ما یحبّه الله و یرضی فائز باشند و بعنایت محبوب مسرور انا نکبر من هذا المقام علیها و نذکرها فضلاً من لدنا ان ربک لهو السامع المجیب انتهى انشاء الله از بعد لوح امنع اقدس مخصوص آن مخدره ارسال میشود

اینکه در ختام نامه ذکر جناب اسم الله الأصدق المقدّس علیه من کلّ بهاء ابهه و من کلّ علاء اعلاه فرموده بودید تلقاء عرش شد قوله عزّ اعزازه و جلّ کبریائه انا نختم آخر کتاب عبدنا الحاضر بذكر من سمی بالأصدق فی ملکوت الله ربّ العالمین یا قلم الأعلى ان اذکر من اقبل الی مالک الأسماء بشأن اقبل معه قبیل من الملاّ الأعلى ان ربّه الرّحمن لهو العلیم الخبیر بتوجّه توجّهت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقاء وجه ربهم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی شأن طار الی الرّحمن الی ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدر نشهد انه فاز بما هو المسطور فی کتب الله و شهد بما شهد الله انه لا اله الا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن تتصاعد من الشوق زفراته و تنزل عبراته کالغیث الهاطل فی زمن الربیع انا ذکرناه مره بعد مره فی لوح من سمی بیزین المقرّین فی کتاب الله العلیّ العظیم و كذلك ذکرناه فی الواح شتی بما لا تعادله کنوز الأرض و السّماء یشهد بذلك من ینطق فی کلّ شیء انه لا اله الا العزیز الحمید طوبی لنفس تقرّبت الیه و زارته بما نطق به لسان العظمة فی مقامه الکریم البهّاء من لدنا علیه و علی الذین نسبوا الیه من کلّ اناث و ذکور و من کلّ صغیر و کبیر یا ایها الناطق بذکری و القائم علی خدمتی بشر من قبلی اهله قل لعمر الله انتم امام وجه ربکم مالک هذا الیوم البدیع ایاکم ان تحزنکم شؤونات الخلق دعوا الدنیا لأهلها و تشبّثوا بذیل رحمة ربکم الغفور الرّحیم انتهى

دیگر خدمت جمیع دوستان آن ارض اظهار خلوص و توجّه و نیستی این عبد معلق بعنایت آن محبوبست انشاء الله کل بکوثر استقامت فائز باشند بشأنی که آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من سمی لدی المنظر الأكبر بعلی قبل اکبر علیه عنایة الله و عزّه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروض میدارم و همچنین خدمت آقایان دیگر که کل در نظرند جناب حاجی مهاجر آقا عبدالرحیم و اخوی ایشان علیهما بهاء الرّحمن انشاء الله تا حال رسیده اند خدمت ایشان هم تکبیر عرض مینمایم البهّاء علی حضرتک و علی الذین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ما عندهم فی خدمة امر الله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السّموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین

خادم

فی ۲۹ رمضان سنة ۱۲۹۸

عرض دیگر این ایام اگر نفسی باطراف ارض صاد یعنی ن ج و ارد و اراضی دیگر توجّه نماید بسیار محبوبست ولكن باید شخص مبیّی باشد و همچنین قلبش بعنایت حقّ متصل در این صورت مؤثّر واقع میشود آنچه ذکر نماید و همچنین اراضی

اخري از مدن و قري

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ دسامبر ۲۰۲۱، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر